خرده اوستا

سه نیایش آغازین

«آشِم وُهو...»[1]

آشَه بهترین نیکی [و مایهٔ] بهروزی است. بهروزی از آنِ کسی است که درست کردار [و خواستار] بهترین آشَه است.

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

همان گونه که او رَدِ برگزیده و آرمانی جهانی (آهو)ست، رَدِ مینوی (رَتو) و بنیادگذار کردارها و اندیشه های نیک زندگانی در راه مزداست.

شهریاری از آنِ اهوره است. اهوره است که او را[2] به نگاهبانی درویشان برگماشت.

«یِنگْهِه هاتَم...»

مزدااهوره کسانی را که در پرتو آشَه بهترین پرستشها را بجای می‌آورند، می‌شناسد.

من نیز چنین کسانی را که بوده‌اند و هستند، به نام می‌ستایم و با درود [بدانان] نزدیک می‌شوم.[3]

۱. این نیایش و دو نیایش پس از آن، از مهم‌ترین و مشهورترین نیایشهای مزداپرستان است که در بیشتر بخشهای اوستا آمده است و در غالب آیینهای دینی خوانده می‌شود. نیایش دوم را در اوستا «آهونَ ویرْیَه...» و در پهلوی «آهونَوَر» و «هُونُوَر» نیز خوانده اند.

۲. زرتشت را.

۳. = گاه. یسـ . ۵۱، بند ۲۲

نیرنگِ کُشتی بستن

[پازَند]

ای هرمزد خدای!

اهریمن ناتوان و دور رانده و زده و شکسته باد![1]

اهریمن، دیو، دُروج، جادو، دُروَند، کَوی، کَرَپ، ستمگر، گناهکار، آشموغ، دشمن و پری، زده و شکسته باد!

شهریارِ بد ناتوان باد!

دشمن ستوه باد!

دشمن ناتوان باد!

ای هُرمَزد خدای!

من از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم.]

من از هرگونه اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بد که در جهان اندیشیده و گفته و کرده‌ام یا از من سرزده یا در [ژرفایِ] نهاد من بوده است، پشیمانم.

من از آن گناهانی که در منش و گویش و کُنش، با تن یا روان خویش کرده‌ام ــ چه جهانی و چه مینُوی ــ اندوهگین و پشیمانم.

من از این سه: اندیشهٔ بد، گفتار بد و کردار بد، پشیمانم و پَتِت می‌کنم.

۱. «نیرنگ» نیایشهای کوتاه دینی را گویند. «نیرنگ کُشتی بستن»، نیایشِ ویژهٔ بستنِ کُشتی و پوشاندن سُدره برتن نوجوان زرتشتی است و آنچه در این بخش می‌آید، **نیایشی است** که موبد برگذار کنندهٔ آیین می‌خواند و نوجوان با او همخوانی می‌کند. (دربارهٔ نیرنگ ← یاد.)

[اوستا]

خشنودی اهوره‌مزدا و شکستن اهریمن را، آنچه با خواست اهوره سازگارتر است، آشکار شود.

من نماز «آشَه» می‌گزارم:

«آشِمْ وُهو... یَثَه اَهو...»

«آشِمْ وُهو...»

ای مزدا!

به یاری من بیا.

من مزداپرستم.

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

من اندیشهٔ نیک اندیشیده را باور دارم.

من گفتار نیک گفته را باور دارم.

من کردار نیک ورزیده را باور دارم.

من دینِ مزداپرستی را باور دارم که جنگ را براندازد و رزم‌افزار را به کنار بگذارد و خویشاوند پیوندی را فرمان دهد؛ [دینِ] پاکی که در میان همهٔ [دینهای] کنونی و آینده، بزرگترین و بهترین و زیباترین [دین] است: [دینِ] اهورایی زرتشتی.

همهٔ چیزهای نیک را سزاوار اهوره‌مزدا می‌دانم.

چنین است باور و خَستویی به دینِ مزداپرستی.

«آشِمْ وُهو...»

سروش باژ

[پازند]

به نام یزدان هُرمزد خدای افزونی، بزرگی و فَرّ بیفزایاد!

سروشِ پارسایِ دلیرِ «تن-مَنْثَره»یِ سخت رزم‌افزاز، [آن] رزم‌افزارْ سالارِ آفریدگانِ هُرمَزد، به‌یاری برساد.

از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم.]...[1]

[اوستا]

«یَثَه‌اَهو وَیرْیو...»

«اَشِمْ وُهو...»

۱

منْ خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

«اُشَهینگاه» اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

«بِرِجْیَه» و «نْمانْیَه»یِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

سروشِ پارسایِ دلیرِ «تن-مَنْثَره»یِ سخت رزم‌افزارِ اهورایی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.

[راسپی:]

«یَثَه‌اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

۱. = جملهٔ همانند آن در نیر.

«آثارَتوش آشات چیت هَچا ...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۲

سروشِ پارسایِ بُرزمَندِ پیروزِ گیتی افزای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
«اَهونَ وَیرْیَه ...» نگاهدارتَن است.
«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

«ای مزدا!
بدان هنگام که دُروَند آزردن مرا کمر می بندد، جز آذر و منشِ [نیکِ] تو ــ که اَشَه از کردارشان کارآمد می‌شود ــ چه کس مرا پناه خواهد بخید؟
ای اهوره!
«دینِ» مرا از این فرمان بیاگاهان.»[1]
«ای اهوره!
... کیست آن پیروزمندی که در پرتو آموزشهای تو، هَستان را پناه می بخشد؟»
«ای مزدا!
مرا آشکارا از برگماشتنِ آن رَدِ درمان‌بخش زندگی بیاگاهان و [بگذار] سروش و منشِ نیک بدو و به هرکس که تو خودْ او را خواستاری، روی آورند.»[2]

۳

ای مزدا! ای سپندارمذ!
ما را از کین‌توزی دشمنان نگاه‌دارید.
ای دروجِ دیوخوی! نابودشو...[3]
نماز و پارسایی و کوشش.
«اَشِم وُهو... یَثَه اَهو وَیرْیو...»

۱. = گاه. یس. ٤٦، بند ۷
۲. = گاه. یس. ٤٤، بند ١٦
۳. وند. فر. ۸، بند ۲۱

۴

ستایش و نیایش و نیرو و توان آرزومندم سروشِ پارسایِ دلیرِ «تن-مَنْثَره»یِ سخت رزم‌افزارِ اهورایی را.

«آشِم وُهو...»

۵

..... [۱]

بشود که چنان پیش آید؛ چنان که من آرزومندم.[۲]

«آشِم وُهو...»

هزار درمان [برساد]...[۳]

«آشِم وُهو...»

ای مزدا!

به یاری من بیا.

«آمَ»یِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند را می‌ستاییم.

بهرام اهوره‌آفریده و اوپَرَتات پیروز و رامِ بخشندهٔ چراگاه خوب و آنَدروای زَبَردست، دیدبان دیگر آفریدگان را می‌ستاییم.

آنچه را از تو ــ ای آنَدروایِ آشَوَن! ــ از سپندمینوست می‌ستاییم.

ثَواش جاودانه و زَروان بی‌کرانه و زمانهٔ جاودانی را می‌ستاییم.

«آشِم وُهو...»

[پازند]

[برایِ] مُزدِ کِرفِه[۴]، گناه را رها می‌کنم.

۱. یس. ۶۸، بند ۱۱ و یس. ۷۲، بند ۹

۲. این جمله که در بسیاری از جاهای اوستا پس از نیایشها آمده، همانند است با «آمین» عبری که در دینهایِ یهودی، مسیحی و اسلام پس از دعاها می‌گویند. در پازند و فارسی به‌جای این جمله، «ایدون‌باد» هم آمده است.

۳. = یس. ۶۸، بند ۱۵ و یس. ۷۲، بند ۹ و هرمزد.، بند ۲۷

۴. کِرفِه: کارِ نیک، ثواب.

دوستی را به پاکی روان.

مُزدِ کِرفِهٔ همهٔ نیکان هفت کشور زمین، به پهنای زمین و درازای رود و بُلندایِ خورشید بی کاستی برساد!

پاک‌باش و دیرزی.

بشود که چنان پیش آید؛ چنان که من آرزومندم.

«آشِم وُهو...»

هوشبام

۱

برتست که این پیروزمندترین و چاره‌بخش‌ترین باژ را ازبر بخوانی.
برتست که «آهونَ وَیرْیَه...» را پنج بار بسرایی...[۱]

۲

درود بر تو ای هوشبام!
..... [۲]
شکسته باد اهریمن زشت‌منش!
بر او صد هزار نفرین باد!

۳

..... [۳]
«یَثَه آهو وَیرْیو...»

٤

..... [۴]

۱. = وند. فر. ۱۱، بند ۳
۲. = یسـ . ۲۷، بند ۱
۳. = یسـ . ۲۷، بند ۲
٤. = یسـ . ۵۲، بندهای ٤-۱ و دو سطر آغاز بند ٦ یسـ . ٤۵ و بندهای ۷-۵ یسـ . ۸

۵

۵ .....

«آشِم وُهو...» (سه بار)

۶ .....

۵. = یسـ . ۶۸، بندهای ۱۸-۱۶

۶. = بند ۵ باژ.

پنج نیایش

۱. خورشید نیایش

[پازند]

به نام یزدان [می]ستایم و به یاری [می]خوانم دادار هُرمَزدِ رایومند فَرّه‌مند از همه چیز آگاه، کردگار جهان، خداوندانْ خداوند، شهریارانْ شهریار، آفریدگار و نگاهدارِ آفریدگان، روزی‌دهندهٔ توانای نیرومند ازلی، بخشایندهٔ بخشایشگرِ مهربان، پروردگارِ توانا و دانا و پاک، شهریارِ دادگر نیستی ناپذیر را.

هُرمَزد خدای، بزرگی و فرّ بیفزایاد!

خورشید جاودانهٔ رایومندِ تیز اسب به یاری برساد!

از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم.]...[1]

۱

[اوستا]

ای اهوره‌مزدا!

ترا سه بار[2] نماز [می‌گزارم].

ای امشاسپندان!

پیش از آفریدگان دیگر، همهٔ شما را که با خورشید همکامید،[3] نماز

۱. = جملهٔ همانند آن در نیر.

۲. نریوسنگ در ترجمهٔ سنسکریت اوستا، مقصود از این سه بار را، نماز با اندیشه و گفتار و کردار نیک دانسته است.

۳. ← گاه. یس . ۲۸، بند ۸، زیر.

[می‌گزارم].

بشود که این نماز به اهوره‌مزدا برسد!

بشود که این نماز به امشاسپندان [برسد]!

بشود که این نماز به فَرَوَشی های اَشَوَنان [برسد]!

بشود که این نماز به اَنَدَروای جاودانی [برسد]!

۲

حشنودی اهوره‌مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست اهوره سازگارتر است، آشکار شود.

من نماز «اَشَه» می‌گزارم.

«اَشِم وُهو... یَثَه اَهو وَیرْیو...»

«اَشِم وُهو...»

۳ ـ ٤

۱ .....

۵

درود بر اهوره‌مزدا!

درود بر امشاسپندان!

درود برمهر فراخ چراگاه!

درود بر خورشید تیز اسب، چشم اهوره‌مزدا!

درود بر گِوش!

درود بر گیومرت!

درود بر فَرَوَشیِ زرتشت سپیتمان!

درود بر سراسر آفرینش اَشَه که بود و هست و خواهد بود!

[هاونگاه]

به دستیاری بهمن و شهریور و اردیبهشت، ما را رستگاری بیفزای.

۱. یسـ . ۱۱، بندهای ۱۸-۱۷

«آشِم وُهو...»

[ر پیشوینگاه]

..... [۱]

«آشِم وُهو...»

[ازیرینگاه]

ای مزدا...[۲]

«آشِم وُهو...» (سه بار)

۶

خورشید جاودانهٔ رایومند تیزاسب را می‌ستاییم.

..... [۳]

۷

مهر شهریار همهٔ سرزمینها را می‌ستاییم که اهوره‌مزدا او را فَرّه‌مندترینِ ایزدانِ مینُوی بیافرید.

بشود که آن بزرگواران ــ مهر و اهوره‌مزدا ــ هر دو به یاری ما آیند.

خورشید جاودانهٔ رایومند تیزاسب را می‌ستاییم.

۸

تشتر تیزبین را می‌ستاییم.

تشتر را می‌ستاییم

تیشتریَئینی را می‌ستاییم.

تشتر رایومند فَرّه‌مند را می‌ستاییم.

وَنَند ستارهٔ مزداآفریده را می‌ستاییم.

تشتر ستارهٔ رایومند فَرّه‌مند را می‌ستاییم.

۱. = یسـ . ۳۶، بند ۶

۲. = گاه. یسـ . ۴۳، بند ۶

۳. = مهر. بند ۷

ثْواش جاودانه را می‌ستاییم.
زَروان بی کرانه را می‌ستاییم.
زَروان جاودانه را می‌ستاییم.
بادِ اَشَوَن نیک کُنش را می‌ستاییم.
چیستا، راست‌ترین دانش مزدا آفریدهٔ اَشَوَن را می‌ستاییم.
دینِ نیکِ مزداپرستی را می‌ستاییم.
راهی را که به رستگاری رساند، می‌ستاییم.
دریاچهٔ «زَرِنومَنت» را می‌ستاییم.
کوه ساوکَنت مزدا آفریده را می‌ستاییم.

۹

هریک از ایزدان اَشَوَنِ مینُوی را می‌ستاییم.
هریک از ایزدان اَشَوَن جهانی را می‌ستاییم.
روان خود را می‌ستاییم.
فَرَوَشی خود را می‌ستاییم.
ای مزدا!
به یاری من بیا.
فَرَوَشی هایِ نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را می‌ستاییم.
خورشید جاودانهٔ رایومند تیزاسب را می‌ستاییم.
«اَشِم وُهو...»

۱۰

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
[هاونگاه]
هاونی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
ساوَنگهی و ویشیَه‌یِ اَشَوَن، ردانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
[ر پیثوینگاه]

رَ پیثوین اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
فْرادَت فْشو و زَنتوم اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
[ازیرینگاه]
اُزَیرین اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
فْرادَت ویر و دَخیوم اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین.
خورشید جاودانهٔ رایومند تیزاسب و نیایش و خشنودی و آفرین.
[راسپی:]
«یَثَه اهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
«اَثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۱۱ ــ ۱۶

..... [۱]

۱۷

[پازند]
ای هُرمَزد خدایِ افزونی بخش مردمان (همهٔ گونه های مردمان و نیکان)!
بشود که دین مزداپرستی مرا آگاهی و استواری بخشد!
ایدون باد!
[اوستا]
«یَثَه اَهو وَیرْیو...»
ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم خورشید جاودانهٔ رایومند تیزاسب را.

۱۸

«اَشِم وُهو...»
«کسی که آبهای اهورایی را با بهترین زَور، با زیباترین زَور ــ زَوری که اَشَوَنی آنرا پالوده باشد ــ بستاید، فروغ و فَرّاز آنِ اوست؛ تندرستی و پایداری تن از آنِ

۱. = خور. بندهای ۷-۱

اوست؛ خواستهٔ بسیار آسایش‌بخش از آنِ اوست؛ فرزندان کارآمد و زندگی دیر پای از آنِ اوست؛ بهترین هستیِ آشَوَنان و روشناییِ بخشندهٔ همه گونه آسایش از آنِ اوست.»[1]

«آشِم وُهو...»

هزار درمان [برساد!]

ده هزار درمان [برساد!]

ای مزدا!

به یاری من بیا.

[پازند]

[برای مزدِ کِرفِه...[2]

«آشِم وُهو...»

روز... ماه... گاه...[3]

۱۹

درود بر آفریدگار همهٔ آفریدگان جهان!

[اوستا]

خشنودی اهوره‌مزدا و شکست اهریمن را، آنچه با خواست اهوره سازگارتر است، آشکار شود.

من نماز «آشَه» می‌گزارم: «آشِم وُهو...»

[پازند]

۱. سنج. یسـ. ۶۸، بند ۱۱-۱۰

۲. = بخش پازند پایان یاژ.

۳. در این جا نام روز و ماه و هنگامی از روز را که نیایش در آن برگذار می‌شود، برزبان می‌آورند.

بزرگی و فرّ بیفزایاد! خورشید جاودانهٔ رایومندِ تیزاسبِ دلیرِ پیروز را زورمندی و پیروزی باد!

دینِ نیک مزداپرستان را در همهٔ هفت کشور زمین، آگاهی و روایی و آفرین باد!

ایدون باد!

من باید به سرای دیگر (جهان پسین) بروم.

«آشِم وُهو...»

آفریدگار جهان، دینِ مزداپرستی، دادِ زرتشتی.

[اوستا]

ای اَردویسور آناهیتایِ اَشَوَن! ای سودمندترین اَشَوَن!

درود بر تو!

درود بر گیاه اَشَوَنِ مزدا آفریده!

«آشِم وُهو...»

خورشید جاودانهٔ رایومندِ تیزاسب را می‌ستاییم.

«آشِم وُهو...»

[پازند]

خورشید جاودانهٔ رایومندِ تیزاسب، بزرگی و فرّ بیفزایاد!

بشود که به‌یاری ما برسد!

«آشِم وُهو...»

۲. مهرنیایش

[پازند]

به نام یزدان، هُرمَزد خدای افزونی، بزرگی و فرّ بیفزایاد!
مهر فراخ چراگاه، آن داورِ راست، به یاری برساد!
از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم]...[1]

[اوستا] ۹ ــ ۱

[2] .....

۱۰

هاونیِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
ساونگهی و ویسیه‌ی اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام‌بخشندهٔ چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]

۱. = جملهٔ همانند آن در نیر.
۲. = بندهای ۹-۱ نیا.

«آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مَردِ دانا بگوید.

۱۲ ــ ۱۱

..... [۱]

۱۵ ــ ۱۳

..... [۲]

«یِنگْهِه هاتَم...»[۳]

[پازند] ۱۶

ای هُرمَزد خدای...[۴]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام بخشندهٔ چراگاه خوب را.

۱۷

..... [۵]

۱. = بندهای ۱۴۵-۱۴۴ مهر.

۲. = بندهای ۶-۴ مهر.

۳. دنبالهٔ جمله = با بند ۱۶ نیا.

۴. = جمله های همانند در بندهای ۱۷-۱۱ نیا.

۵. بندهای ۱۹-۱۸ نیا. با تبدیل خورشید به مهر.

۳. ماه نیایش

[پازند]

به نام هُرمَزد خدای افزونی، بزرگی و فرّ بیفزایاد!
ماهِ رهاننده به یاری برساد!
از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم،]...[1]

[اوستا] ۱

درود بر...[2]

۲

خشنودی اهوره‌مزدا...[3]
من خَستویم...[4]
ماه دربر دارندهٔ تخمهٔ گاو، گاوِ یگانه آفریده و چار پایان گونا گون را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۱. = جملهٔ مانند آن در نیر.
۲. = بند ۱ ماه.
۳. = بند ۲ نیا.
٤. دنباله برابر است با جملهٔ همانند آن در بند ۱۰ نیا.

[راسپی :]

«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت :]

«اَثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۹ ــ ۳

..... [۱]

۱۰

زور و پیروزی دهید.

گله و رمه را افزونی کنید.

فرزندانِ دلیر را افزونی بخشید؛ [از آن دلیرانِ] پایدارِ انجمنیِ پیروزِ شکست‌ناپذیر که هَمِستاران را به یک زخم از پای درآورند؛ که دشمنان را به یک زخم شکست دهند و رنج و ناکامی رسانند و پیمان‌شناسان را آشکارا [شادکامی و] رامش بخشند.

۱۱

ای ایزدان فَرّه‌مند! ای ایزدان همه گونه درمان بخش!

شما که فراخوانندهٔ خویش را یاری می‌رسانید، بزرگواریتان پایدار باد!

ای آبها!

فرّ خویش را بدان کس که ستایشگر شماست، نشان دهید.

۱۲

«آشِم وُهو...»

..... [۲]

۱. = بندهای ۷-۱ ماه.

۲. = بندهای ۱۹-۱۸ نیا.، جز آن که به جای خورشید، «ماه دربر دارندهٔ تخمهٔ گاو» می‌آید.

٤. اردویسوربانونیایش
(آبان نیایش)[1]

[پازند]

به نام هُرمَزد خدایِ افزونی، بزرگی و فرّ بیفزایاد!
آرِدْویسور بانو به یاری برساد!
از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم.]...[2]

[اوستا] ۷ ــ ۱

[3] .....

آبهایِ نیک مزداآفریده، آبهای اردویسور اناهیتای آشَوَن، همهٔ آبهای مزداآفریده و گیاهان مزداآفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[4] .....

۸

اینک من «سْتَوتَ یِسْنیَه...» را می‌سرایم؛ «یَثَه‌آهو وَیرْیو...» را می‌سرایم؛ «آشِم‌وُهو...» را می‌سرایم و با این گفتار «گاهان»، آبهای نیک را از آلایش

۱. این نیایش را «آب زَور نیایش» نیز خوانده‌اند.
۲. = جملهٔ مانند آن در نیر.
۳. = بندهای ۲ و ۱۰ نیا.
٤. = بندهای ٦-۱ آب.

می پالایم:

«مزدی که زرتشت به مَگونان نوید داده، [در آمدن به] گَرزْمان است؛ آن‌جا که از آغاز سرای مزدا اهوره بوده است...»[1]

۹

فروغ و فَرِّ اردویسور بانو را با نماز[ی به بانگِ] بلند می‌ستایم.

من او را با نیایشی خوب می‌ستایم.

بشود که تو [ای اردویسور اناهیتای آشَوَن]، اینچنین از پی بانگ دادخواهی ما فرارسی!

بشود که تو [ای اردویسور اناهیتای آشَوَن]، اینچنین بهتر ستوده شوی!

اردویسور اناهیتای آشَوَن را با [آب] زَور [می‌ستاییم].

اردویسور اناهیتای، آشَوَن رَدِ آشَوَنی را با هَوم آمیخته به شیر، با بَرَسم، با زبان خِرَد و «مَنْثَره»، با اندیشه و گفتار و کردار [نیک]، با زَور و سخن رسا می‌ستایم.

«ینگهه هاتم...»

[پازند] ۱۰

... ای هرمزد خدایِ...[2]

[اوستا]

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم آبهای نیک مزدا آفریده، آبهای اردویسور اناهیتای آشَوَن و همهٔ آبها و همهٔ گیاهان مزدا آفریده را.

۱. این جمله از بند ۱۵ یسـ . ۵۱ برگرفته شده است.

۲. = جملهٔ همانند آن در بندهای ۱۷-۱۱ نیا.

«آشِم وُهو...»

۱ .....

۱۱

۲ .....

۱. = بند ۱۸ نیا.

۲. = بند ۱۹ نیا. جز آن که به‌جای خورشید، «اردویسور اناهیتای اَشَوَن» می‌آید.

۵. آتش بهرام نیایش

[پازند]

به نام هُرمزد خدای افزونی بزرگی و فَرّ بیفزایاد!
آتش بهرام، آذر فَرَنْبَغ به یاری برساد!
از همهٔ گناهان پشیمانم و پَتِت [می‌کنم]...[1]

[اوستا] ۳ ــ ۱

..... [2]

٤

به خشنودی اهوره‌مزدا، ترا ای آذرِ مزدااهوره، ای مِهترین ایزدِ خوب کُنش نماز می‌گزارم.

«آشِم وُهو...»
من خَستویم که...[3]
درود بر آذرِ اهوره‌مزدا!
ترا ای آذرِ اهوره‌مزدا درود!

۵

ای آذرِ اهوره‌مزدا!

۱. = جملهٔ همانند آن در نیر.
۲. = بندهای ١٤-١٢ یـ . ٣٣
۳. = جملهٔ همانند آن در بند ۱۰ نیا.

فَرّ و پاداش مزدا آفریده، فَرِّ ایرانی مزدا آفریده، فَرِّ کیانی مزدا آفریده، آذرِ اهوره‌مزدا، کیخسرو، دریاچهٔ خسرو، کوه اَستَوَنت مزدا آفریده، دریاچهٔ چیچست مزدا آفریده، فَرِّ کیانی مزدا آفریده...

۶

... ای آذرِ اهوره‌مزدا! کوه ریوند مزدا آفریده، فرّ کیانی مزدا آفریده، آذرِ اهوره‌مزدا، ای آذر اَشَوَنِ ارتشتاران! ای ایزد فَرّه‌مند! ای ایزد درمان‌بخش! ای آذرِ اهوره‌مزدا با همهٔ آتشها! ای ایزد نریوسنگ، آذر نافهٔ شهریاری! شما را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[راسپی:]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

«اَثارَتوش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۷ ــ ۱۶

۱ .....

[پازند] ۱۷

ای هُرمَزد خدایِ...[۲]

[اوستا]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»
ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم آذرِ اهوره‌مزدا را!

۱. = بندهای ۱۰-۱ یس. ۶۲
۲. = جملهٔ همانند آن در بندهای ۱۷-۱۱ نیا.

ترا درود ای آذرِ اهوره‌مزدا!

۱ .....

«آشِم وُهو...»

۱۸

۲ .....

۱۹

۳ .....

۲۰

درود بر آفریدگار همهٔ آفریدگانِ جهان!

خشنودیِ اهوره‌مزدا و شکست اهریمن را آنچه با خواست اهوره سازگارتر است، آشکار شود.

ای آذرِ اهوره‌مزدا! ای مِهترین ایزدِ خوب کُنش!

ترا نماز می‌گزارم.

«آشِم وُهو...»

[پازند]

آتش بهرام، آذران شهریار پیروز: آذر گُشنسپ، آذر فَرن بَغ، آذر بُرزین مهر و دیگر آذران را که به دادگاه نشانده شده‌اند، بزرگی و فَرّ بیفزایاد!

آتش مینُویِ دلیر و پیروز «کَرکوی» را بزرگی و فَرّ بیفزایاد!

[اوستا]

۱. = بندهای ۶-۵ همین نیایش.

۲. = بند ٤ یس . ۳٤

۳. = بند ۱۸ نیا.

«آشِم وُهو...»

به خشنودی اهوره‌مزدا، ترا ای آذرِ مزدا اهوره، ای مِهترین ایزدِ خوب کُنش، نماز می‌گزارم.

«آشِم وُهو...»

پنج گاه

۱. هاونگاه

۱

خشنودی اهوره‌مزدا را: «آشِم وُهو...»
من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
هاونگاه آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
ساونگهی و ویسیه‌یِ آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و رام بخشندهٔ چراگاه خوب را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه اَهو وَیرْیو» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
«آثارَتوش آشات چیت هچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳ ــ ٤

..... [۱]

۵

هاونیِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را می‌ستاییم.

۱. = بندهای ۳-۲ بس . ۱۱

خرداد اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
امرداد اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
پرسشِ اَشَوَنِ پرسیده از اهوره، آن رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
کیشِ اَشَوَنِ اهورایی ، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
هفت هاتِ توانایِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۶

ساونگهی و ویسیه‌یِ اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
اَیریَمَن ایشْیَه‌یِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم؛ نیرومندِ پیروزی که فرونشاندن آزار و ستیزه را برانگیخته شده است؛ که ستیهندگان را شکست دهد وستیهندگی را براندازد؛ که ــ بجز «مَنْثَره»یِ وَرجاوَند: پنج «گاهان» ــ نخستین و میانین و پسین سخنِ برزبان راندنی است.

۷

مهر فراخ چراگاه را می‌ستاییم.
رام بخشندهٔ چراگاه خوب را می‌ستاییم؛ ستایش و نیایشِ ویسیه‌یِ رَد را.
ویسیه‌یِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۸

مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار را می‌ستاییم.
رام بخشندهٔ چراگاه خوب را می‌ستاییم.

۹

ای آذرِ اهوره‌مزدا! ای اَشَوَن! ای رَدِ اَشَوَنی !
ترا می‌ستاییم.
زَور و کُشتیِ بَرسَمِ پاک به آیینِ اَشَه گسترده، رَدانِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
آپام نَپات را می‌ستاییم.
نَریوسنگ را می‌ستاییم.

ایزد دامویش اوپَمَنِ دلیر را می‌ستاییم.
روانهای درگذشتگان را می‌ستاییم.
فَرَوَشی آشَوَنان را می‌ستاییم.
رَدِ بزرگوار، اهوره‌مزدا را می‌ستاییم که در آشَوَنی برترین است؛ که در آشَوَنی سرآمد است.
همهٔ گفتارهای زرتشتی را می‌ستاییم.
همهٔ کردارهای نیکِ ورزیده را می‌ستاییم.
همهٔ کردارهای نیکی را که ورزیده خواهد شد، می‌ستاییم.
«یِنگْهِه هاتَم...»

۱۰

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»
ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم مهر فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده هزار چشم، [آن] ایزدِ نامبردار و رام بخشندهٔ چراگاه خوب را.
«اَشِم وُهو...»
..... [۱]

۱. = بند ۱۸ نیا.

۲. رپیثوینگاه

۱

خشنودی اهوره‌مزدا را: «اَشِم وُهو...»
من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
ر پیثوین اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
فرادت فشو و زنتوم اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

اردیبهشت و آذرِ اهوره‌مزدا را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
«اَثارَتوش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳ ــ ٤

..... [۱]

۵

ر پیثوین اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
اَهونَوَد گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
اُشتَوَد گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۱. = بندهای ۳-۲ یسـ . ۷۱

سِپَنتْمَد گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
وُهوخشْتَر گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
وَهیشتو ایشْتْ گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۶

فرادت فشو و زنتوم اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
فْشُوشو مَنْثَره را می‌ستاییم.
گفتار راست گفته، گفتار راست گفتهٔ براندازندهٔ دیوان را می‌ستاییم.
آبها و زمینها و گیاهان را می‌ستاییم.
ایزدانِ اَشَوَنِ مینُوی، بهترین بخشایندگان را می‌ستاییم.
امشاسپندان اَشَوَن را می‌ستاییم.

۷

فَرَوَشی هایِ نیکِ پاکِ توانایِ اَشَوَنان را می‌ستاییم.
سرآمدان بهترین اَشَه را می‌ستاییم که در گفتار و کردار و پیمان [شناسی] و خویشکاری و گسترش دینِ مزداپرستی، مِهترند.

۸

آن سرای و انجمنی را که امشاسپندان برفراز آسمان، به ستایش و نیایش زنتومِ رَد، زنتومِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی، بدان درآیند، می‌ستاییم.

۹

اردیبهشت و آذرِ اهوره‌مزدا را می‌ستاییم.

۱۰ ــ ۱۱

..... [1]

۱۲

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

۱. = بند ۹ ها.

ستایش و نیایش و نیرو و زورخواستارم اردیبهشت و آذرِ اهوره‌مزدا را.
«اَشِم وُهو...»
..... [۱]

۱. = بند ۱۸ نیا.

۳. ازیرینگاه

۱

خشنودی اهوره‌مزدا را: «اَشِم وُهو...»
من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
فرادت‌ویر و دخیوم اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

رَدِ بزرگ «نَپات آپام» و آبِ مزدا آفریده را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
«اَثارَتوش اَشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳ ــ ٤

اهوره‌مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم...[1]

۵

اُزَیرین اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
زَوتِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
هاونن اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
آتروخش اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۱. = بندهای ۳-۲ یسـ . ۷۱

فربرتر اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
آبرت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
آسنتر اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
راسپی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
سروشاورز اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم

۶

فرادت ویر و دخیوم اشون، رَدانِ اشونی را می‌ستاییم.
ستاره و ماه و خورشید و فروغهای آسمانی را می‌ستاییم.
انیران را می‌ستاییم.
کامروایی جاودانهٔ [اَشَوَن] را می‌ستاییم که رنجِ دُروَند است.

۷

اَشَوَنِ خویشکار، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
کیش واپسین[1] را می‌ستاییم.
آفرینش اَشَوَنِ اهورایی را که خویشکاری ورزد، روز و شب با زَورِ درخور پیشکش می‌ستاییم.
ستایش و نیایش دخیومِ رَد را.
دخیوم اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۸

رَدِ بزرگوار، شهریار شیدور، اپام نپات تیزاسب را می‌ستاییم.
آب اَشَوَنِ مزدا آفریده را می‌ستاییم.

۹ ــ ۱۰

[2] .....

۱. مفهوم کیش واپسین، چندان روشن نیست. احتمال دارد که اشاره‌ای به روزگار پدیدار شدن سوشیانتها و نوزایی کیش مزداپرستی باشد.
۲. = بند ۹ ها.

۱۱

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم رَدِ بزرگوار، اپام نپات و آب مزدا آفریده را.

«آشِم وُهو...»

..... [۱]

۱. = بند ۱۸ نیا.

٤. اویسروثریمگاه

۱

خشنودیِ اهوره‌مزدا را: «آشِم وُهو...»

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

اویسروثریم آیبی گَیه[1]یِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

فرادت‌ویسپم هوجیایتی[2] و زرتشتوم آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

فَرَوَشی هایِ آشَوَنان و زنان و گروه فرزندانشان و «آمَ»یِ نیک‌آفریدهٔ بُرزمَند و بهرام اهوره‌آفریده و اوپَرَتاتِ پیروز را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[راسپی:]

«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۱. «ایبی گیه» را برخی از پژوهشگران، صفتی برای «اویسروثریم» و پاره‌ای مترادف آن دانسته‌اند و در هر حال، برسر معنی آن اختلاف است. ← یاد.

۲. صفتی است برای «فرادت‌ویسپم» یعنی «بخشندهٔ زندگی خوب».

۳ ـ ٤

..... [1]

۵

اویسروثریم اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
اَیبی گَیَه‌یِ اَشَوَنِ، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
ای آذرِ اهوره‌مزدا! ای اَشَوَن! ای رَدِ اَشَوَنی! ترا می‌ستاییم.
هاون سنگین، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
هاون آهنین، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
این زَور و کُشتیِ بَرسَمِ اَشَوَنِ به آیینِ اَشَه گسترده، رَدانِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
آب و گیاه را می‌ستاییم.
روان دلیران اَشَوَن، رَدانِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۶

فرادت ویسپم هوجیایتی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
گوشورون اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
زرتشتوم اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
زرتشت اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۷

آتربانِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
ارتشتارِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
برزیگرِ ستور پرورِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
خانه خدایِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنیِ خانواده را می‌ستاییم.
دهخدایِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنیِ روستا را می‌ستاییم.

۱. = بندهای ۳-۲ یسـ . ۷۱

شهربانِ اَشَوَنِ رَدِ اَشَوَنیِ شهر را می‌ستاییم
شهریارِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنیِ کشور را می‌ستاییم.

۸

جوان نیک‌اندیش، نیک گفتار، نیک کردار و اَشَوَنِ پاک، رَدِ پاکی را می‌ستاییم.
جوان سخن گوی اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
اَشَوَنِ پیوند گزین با خویشاوندان، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
[آتُربانِ] اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را که در درون کشور است، می‌ستاییم.
[آتُربانِ] فرخندهٔ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را که [بیرون از کشور] در گردش است، می‌ستاییم.
کدبانویِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنیِ خانواده را می‌ستاییم.

۹

اَشَوَن بانویِ بسیار نیک‌اندیش، بسیار نیک گفتار، بسیار نیک رفتار و نیک آموخته و فرمانبردار شوی را می‌ستاییم.
ای اهوره‌مزدا!
اَشَوَنی همچون سپندارمذ و زن و مرد اَشَوَنی را که از آنِ تواند می‌ستاییم؛ آنان که بسیار نیک اندیشند، بسیار نیک گفتارند، بسیار نیک کردارند؛ آنان که از «خَستویی» آگاه و با «کَیَذ» بیگانه‌اند؛ آنان که «با کُنشِ خویش، جهان را به سوی اَشَه پیش می‌برند.»[1]
ستایش و نیایش زرتشتوم رَد را!
زرتشتوم اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۱۰

فَرَوَشی هایِ نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را می‌ستاییم.
زنان و گروه فرزندانشان را می‌ستاییم.

۱. گاه. یسـ . ۴۳، بند ۶

یایریه هوشیتی را می‌ستاییم
اَمَیِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند را می‌ستاییم.
بهرام اهوره‌آفریده را می‌ستاییم.
او پَرَتاتِ پیروز را می‌ستاییم.

۱۱ ــ ۱۲

[1] .....

۱۳

«یَثَه آهووَیریْو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم فَرَوَشی های آشَوَنان و زنان و گروه فرزندانشان را و یایریْه هوشیتی و اَمَیِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند و بهرام اهوره‌آفریده و او پَرَتاتِ پیروز را.

«اَشِم وُهو...»

[2] .....

۱. = بند ۹ ها.
۲. = بند ۱۸ نیا.

۵. اشهینگاه

۱

خشنودی اهوره‌مزدا را: «آشِم وُهو...»
من خَسنویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
اُشَهینِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
برجیه و نمانیه‌یِ آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

سروشِ پارسایِ پاداش‌بخشِ پیروزِ گیتی‌افزای و رَشْنِ راست‌ترین و ارشتاد گیتی‌افزای و جهان‌پرور را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
«آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳ ــ ۴

۱ .....

۵

اشهین آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را می‌ستاییم.
اوشَه‌یِ زیبا را می‌ستاییم.

۱. = بندهای ۳ـ۲ ص. ۷۱

سپیده دمان را می‌ستاییم؛ شیدوری که به چالاکی اسب بتازد؛ که مردان را بپرورد؛ که هوش مردان را بپرورد؛ بهروزی که با نمانیه بسربرد.

سپیده‌دمان چالاک را می‌ستاییم که به چالاکی اسب بتازد و به هفت کشور زمین درآید.

سپیده‌دمان را می‌ستاییم.

اهوره‌مزدای اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

بهمن را می‌ستاییم.

اردیبهشت را می‌ستاییم.

شهریور را می‌ستاییم.

سپندارمذ نیک را می‌ستاییم.

۶

برجیه‌یِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

بَرسَمِ به آیینِ اَشَه گسترده، بَرسَمِ دینِ نیک مزداپرستی را می‌ستاییم.

ستایش و نیایش نمانیه‌یِ رَد را.

نمانیه‌یِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۷

سروشِ پارسایِ بُرزمندِ پیروزِ گیتی افزای، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

رَشْنِ راست‌ترین را می‌ستاییم.

آرشْتادِ گیتی افزای و جهان‌پرور را می‌ستاییم

۸ ــ ۹

..... [1]

۱۰

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم سروشِ پارسایِ پاداش‌بخشِ پیروزِ

۱. = بند ۹ ها.

گیتی افزای را، رَشْنِ راست‌ترین را و ارشتاد گیتی افزای و جهان‌پرور را!
«آشِم وُهو...»

..... [۱]

۱. = بند ۱۸ نیا.

سی روزهٔ کوچک

۱. [روز] «هُرمَزدِ» رایومندِ فرّه‌مند [و] امشاسپندان.
۲. [روز] «بهمن»، آشتیِ پیروز که دیدبان دیگر آفریدگان است. دانشِ سرشتیِ مزدا آفریده. دانشِ آموزشیِ مزدا داده.
۳. [روز] «اردیبهشت»، زیباترین [امشاسپندان]، نماز «اَیریَمَن ایشْیَه»یِ تواناییِ مزدا آفریده [و] «سَوگ»یِ نیکِ فراخ دیدگاهِ مزدا آفریدهٔ اَشَوَن.
٤. [روز] «شهریور»، فلّز گداخته و آمرزشی که درویشان را پناه بخشد.
۵. [روز] «سپندارمذِ» نیک. «راتا»یِ نیک فراخ دیدگاه مزدا آفریدهٔ اَشَوَن.
٦. [روز] «خرداد» رَد. «یایریه هوشیتی»، [ایزدان] سال و روانِ رَدانِ اَشَه.
۷. [روز] «امرداد» رَد. گله‌های پرواری، خرمن سودبخش، «گَوکِرنَ»یِ زورمندِ مزدا آفریده.

[هاونگاه]

«مهر» فراخ چراگاه و «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب.

[ر پیثوینگاه]

«اردیبهشت» و «آذرِ» اهوره‌مزدا.

[ازیرینگاه]

رَدِ بزرگوار «نپات اپام» و آب مزدا آفریده.

[اویسروثریمگاه]

فَرَوَشی هایِ اَشَوَنان و زنان و گروه فرزندانشان. «یایریه هوشیتی» و «ام»یِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند و «بهرام» اهوره آفریده» و «اوپَرَتاتِ» پیروز.

[اشهینگاه]

«سروشِ» پارسایِ پاداش بخشِ پیروزِ گیتی افزای و «رشنِ» راست‌ترین و

«ارشتادِ» گیتی افزای.

۸. [روز] «دادار» (دی به آذر). اهوره‌مزدای رایومندِ فرّه‌مند [و] امشاسپندان.

۹. [روز] «آذر» اهوره‌مزدا. فرّ [و] پاداش مزدا آفریده، فرّ ایرانی مزدا آفریده، فرّ کیانی مزدا آفریده و آذرِ اهوره‌مزدا...[1]

۱۰. [روز] «آبانِ» نیکِ مزدا آفریده. آبِ «اَردویسورَ اَناهیتا»یِ اَشَوَن، همهٔ آبهای مزدا آفریده و همهٔ گیاهان مزدا آفریده.

۱۱. [روز] «خورشید» جاودانهٔ رایومند تیزاسب.

۱۲. [روز] «ماه» دربردارندهٔ تخمهٔ گاو، گاوِ یگانه آفریده و چار پایانِ گونا گون.

۱۳. [روز] «تیر» ستارهٔ رایومند فرّه‌مند و «سَتَویس» توانایِ مزدا آفریده: فرازآورندهٔ آب و ستارگان دربردارندهٔ تخمهٔ آب و تخمهٔ زمین و تخمهٔ گیاه، ستارهٔ «وَنَند» مزدا آفریده، ستارهٔ «هفتورنگ» مزدا آفریدهٔ فرّه‌مند درمان‌بخش.

۱۴. [روز] «گِوش». «گِوش تَشَن»، «گوشورون»، «درواسپِ» توانایِ مزدا آفریدهٔ اَشَوَن.

۱۵. [روز] «دادار» (دی به مهر). اهوره‌مزدای رایومندِ فرّه‌مند [و] امشاسپندان.

۱۶. [روز] «مهرِ» فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار و «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب.

۱۷. [روز] «سروشِ» پارسایِ دلیرِ «تن-مَنْثره»یِ سخت رزم‌افزارِ اهورایی.

۱۸. [روز] «رشنِ» راست‌ترین و «ارشتادِ» گیتی افزای و جهان‌پرور و گفتارِ راستِ گیتی افزای.

۱۹. [روز] «فروردین». فَرَوَشی های نیرومندِ پیروزِ اَشَوَنان.

۲۰. [روز] «بهرام» اهوره‌آفریده، «اَمَ»یِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند و «اوپَرتَاتِ» پیروز.

۲۱. [روز] «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب، «اندروایِ» زبردست، دیدبان دیگر آفریدگان. آنچه را از تو ــ ای اندروایِ اَشَوَن! ــ که از آنِ سپندمینوست. «ثواش» جاودانه، «زروان» بی کرانه و زمانهٔ جاودانی.

۱. دنبالهٔ جمله مانند بندهای ۵ و ۶ آتش. است.

۲۲. [روز] «بادِ» نیک کُنشِ زیرین، زبرین، پیشین و پسین[1]. دلیریِ مردانه.
۲۳. [روز] «دادار» (دی به دین). اهوره‌مزدای رایومندِ فرّه‌مند [و] امشاسپندان.
۲۴. [روز] «دین» نیک مزداپرستی. «چیستا»یِ راست‌ترینِ مزدا آفریدهٔ اَشَوَن.
۲۵. [روز] «ارد» نیک، «چیستیِ» نیک، «ارث»یِ نیک، «رسستات» نیک، فرّ [و] پاداش مزدا آفریده، «پارندیِ» سبک گردونه، فرّ ایرانی مزدا آفریده، فرّ کیانی مزدا آفریده، فرّ ناگرفتنیِ مزدا آفریده و فرّ مزدا آفریدهٔ زرتشت.
۲۶. [روز] «اشتاد» گیتی افزای و کوه «اوشیدرن»ی مزدا آفریدهٔ بخشندهٔ آسایش اَشَه.
۲۷. [روز] «آسمان» بلند توانا. بهترین سرای (بهشت) اَشَوَنان، بخشندهٔ روشنی سراسر خوشی.
۲۸. [روز] «زامیاد» ایزد نیک کنش، این جاها، این روستاها، کوه «اوشیدرن»یِ مزدا آفریدهٔ بخشندهٔ آسایش اَشَه، همهٔ کوههای بخشندهٔ آسایش اَشَه مزدا آفریده، فرّ کیانی مزدا آفریده و فرّ ناگرفتنیِ مزدا آفریده.
۲۹. [روز] «ماراسپند» (= «مَنْثَره سْپِنْتَ») اَشَوَنِ کارآمد، دادِ دیوستیز، دادِ زرتشتی، رَوشِ دیرین، دینِ نیک مزداپرستی، باور داشتن به «مَنْثَره»، هوش دریافتِ دینِ مزداپرستی، آگاهی از «مَنْثَره»، دانشِ سرشتیِ مزدا آفریده [و] دانشِ آموزشیِ مزدا داده.
۳۰. [روز] «انیران» جاودانی، «گَرزْمانِ» روشن، «همستکان» جاودانی، «چینود» پل مزدا آفریده، رَدِ بزرگوار «نپات اپام»، آبِ مزدا آفریده، «هَوم» اَشَوَن سرشت، «دهمان آفرین» نیک، «دامویش اوپَمَن» چیره‌دست، همهٔ ایزدان اَشَوَنِ مینُوی [و] جهانی، فَرَوَشی های نیرومندِ پیروزِ اَشَوَنان، فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش، فَرَوَشی های نیاکان و ایزدان نامبردار.

۱. ← سی روزهٔ بزرگ، بند ۲۲، زیر.

سی روزهٔ بزرگ

۱. «هُرمَزدِ» رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم. امشاسپندان، شهریاران نیکِ خوب کُنش را می‌ستاییم.

۲. «بهمن» امشاسپند را می‌ستاییم. آشتیِ پیروز، دیدبان دیگر آفریدگان را می‌ستاییم. دانشِ سرشتیِ مزداآفریده را می‌ستاییم. دانشِ آموزشیِ مزدا داده را می‌ستاییم.

۳. «اردیبهشت» زیباترین امشاسپند را می‌ستاییم. [نماز] «اَیریَمَن ایشْیَه»ی توانای مزداآفریده را می‌ستاییم. «سَوگ»یِ نیکِ فَراخ دیدگاهِ مزداآفریدهٔ اَشَوَن را می‌ستاییم.

٤. «شهریور» امشاسپند را می‌ستاییم. فلّز گداخته را می‌ستاییم. آمرزگارِ پناه‌بخشِ درویشان را می‌ستاییم.

۵. «سپندارمذِ» نیک را می‌ستاییم. «راتا»یِ نیکِ فراخ دیدگاهِ مزداآفریدهٔ اَشَوَن را می‌ستاییم.

٦. «خرداد» امشاسپند را می‌ستاییم. «یایرْیَه هوشیتی» را می‌ستاییم. [ایزدان] اَشَوَنِ سال و روانِ رَدانِ اَشَه را می‌ستاییم.

۷. «امرداد» امشاسپند را می‌ستاییم. گله‌های پرواری را می‌ستاییم. خرمن سودبخش را می‌ستاییم. «گِوکِرِنَ»یِ نیرومند مزداآفریده را می‌ستاییم.

[هاونگاه]

«مهر» فراخ چراگاه را می‌ستاییم. «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب را می‌ستاییم.

[ر پیثوینگاه]

«اردیبهشت» و «آذرِ» اهوره‌مزدا را می‌ستاییم.

[ازیرینگاه]
رَدِ بزرگوارِ شهریار شیدوَر «اپام نپات» تیزاسب را می‌ستاییم. آب مزدا آفریده را می‌ستاییم.
[اویسروثریمگاه]
«فَرَوَشی هایِ نیکِ توانایِ پاکِ اَشَوَنان را می‌ستاییم. زنان و گروه فرزندانشان را می‌ستاییم. «یایریه هوشیتی» و «اَمَ»یِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند را می‌ستاییم. «بهرام» اهوره آفریده را می‌ستاییم. «اوپَرَتاتِ» پیروز را می‌ستاییم.
[اشهینگاه]
«سروشِ» پارسایِ بُرزمَندِ پیروزِ گیتی افزایِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم. «رشنِ» راست‌ترین را می‌ستاییم. «ارشتادِ» گیتی افزایِ جهان‌پرور را می‌ستاییم.

۸. «دادار» (دی به آذر)، «اهوره‌مزدا»یِ رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم. امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب کُنش را می‌ستاییم.

۹. «آذر» اهوره‌مزدا را می‌ستاییم...[1]

۱۰. «آبان» نیکِ مزدا آفریدهٔ اَشَوَن را می‌ستاییم. «اردویسور اناهیتا»یِ اَشَوَن را می‌ستاییم. همهٔ آبهای اَشَوَنِ مزدا آفریده را می‌ستاییم. همهٔ گیاهان اَشَوَنِ مزدا آفریده را می‌ستاییم.

۱۱. «خورشید» جاودانهٔ رایومند تیزاسب را می‌ستاییم.

۱۲. «ماه» دربردارندهٔ تخمهٔ گاو را می‌ستاییم. فَرَوَشی «گوشورون» یگانه آفریده را می‌ستاییم. فَرَوَشیِ روانِ چارپایان گوناگون را می‌ستاییم.

۱۳. «تیر» (= تِشتر) ستارهٔ رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم. «سَتَویس» توانایِ مزدا آفریده، فرازآورندهٔ آب را می‌ستاییم. همهٔ ستارگان دربردارندهٔ تخمهٔ آب را می‌ستاییم. همهٔ ستارگان دربردارندهٔ تخمهٔ زمین را می‌ستاییم. همهٔ ستارگان دربردارندهٔ تخمهٔ گیاه را می‌ستاییم. «وَنَند» ستارهٔ مزدا آفریده را می‌ستاییم. «هفتورنگ» مزدا آفریدهٔ فَرّه‌مند درمان‌بخش را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر جادوان و پریان را.

۱۴. «گِوش» (= گوشورونِ) نیک کُنش را می‌ستاییم. «درواسپ» توانای مزدا آفریدهٔ

۱. دنبالهٔ جمله برابر است با بندهای ۵ و ۶ آتش.

آشَوَن را می‌ستاییم.

۱۵. «دادار» (دی به مهر)، «اهوره‌مزدا»یِ رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم. امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب کُنش را می‌ستاییم.

۱۶. «مهر» فراخ چراگاه، [آن] هزار گوشِ ده‌هزار چشم، [آن] ایزد نامبردار را می‌ستاییم. «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب را می‌ستاییم.

۱۷. «سروشِ» پارسایِ بُرزمَندِ پیروزِ گیتی افزای، رَدِ آشَوَنی را می‌ستاییم.

۱۸. «رشنِ» راست‌ترین را می‌ستاییم. «ارشتادِ» گیتی افزای جهان‌پرور را می‌ستاییم. گفتارِ راستِ گیتی افزای را می‌ستاییم.

۱۹. «فروردین» (فَرَوَشی هایِ) پاکِ نیکِ توانایِ آشَوَنان را می‌ستاییم.

۲۰. «بهرام» اهوره‌آفریده را می‌ستاییم. «اَمَ»یِ نیک آفریدهٔ بُرزمَند را می‌ستاییم. «اوپَرَتاتِ» پیروز را می‌ستاییم.

۲۱. «رام» بخشندهٔ چراگاه خوب را می‌ستاییم. «اندروای» آشَوَن را می‌ستاییم. اندروایِ زبردست، دیدبانِ دیگر آفریدگان را می‌ستاییم. آنچه از ترا ــ ای اندروایِ آشَوَن! ــ که از آنِ سپندمینوست، می‌ستاییم. «ثواش» جاودانه را می‌ستاییم. «زروان» بی کرانه را می‌ستاییم. زمانهٔ جاودانی را می‌ستاییم.

۲۲. «بادِ» آشَوَنِ نیک کُنش را می‌ستاییم. بادِ زیرین را می‌ستاییم. بادِ زَبَرین را می‌ستاییم. بادِ پیشین را می‌ستاییم. بادِ پسین را می‌ستاییم.[1] دلیریِ مردانه را می‌ستاییم.

۲۳. «دادار» (دی به دین)، «اهوره‌مزدا»یِ رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم. امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب کُنش را می‌ستاییم.

۲۴. «دینِ» نیک مزداپرستی را می‌ستاییم. راست‌ترین «چیستا»یِ مزدا آفریدهٔ آشَوَن را می‌ستاییم.

۲۵. «ارد» (= اَرت = اَشَی) نیک، شیدوَرِ بزرگوارِ نیرومندِ بُرزمَندِ بخشایشگر را می‌ستاییم. فَرِّ مزدا آفریده را می‌ستاییم. پاداشِ مزدا آفریده را می‌ستاییم. «پارندیِ»

۱. «ولف» در ترجمهٔ «اوستا»ی خود، باد زیرین و زبرین و پیشین و پسین را به ترتیب باد غربی و شرقی و جنوبی و شمالی دانسته است.

سبک گردونه را می‌ستاییم. فَرّ ایرانی مزداآفریده را می‌ستاییم. فَرّ کیانیِ مزداآفریده را می‌ستاییم. فَرّ ناگرفتنیِ نیرومندِ مزداآفریده را می‌ستاییم. فَرِّ مزداآفریدهٔ زرتشت را می‌ستاییم.

۲۶. «آشتادِ» (آرشْتاد) گیتی افزای را می‌ستاییم. کوه «اوشیدرنَ»یِ مزداآفریدهٔ بخشندهٔ آسایش آشَه را می‌ستاییم.

۲۷. «آسمان» درخشان را می‌ستاییم. بهترین سرایِ آشَوَنان (بهشت)، بخشندهٔ روشنی سراسر خوشی را می‌ستاییم.

۲۸. «زامیاد»، ایزدِ نیک کُنش را می‌ستاییم. کوه «اوشیدرنَ»یِ مزداآفریدهٔ بخشندهٔ آسایش آشَه را می‌ستاییم. همهٔ کوههای مزداآفریدهٔ آشَوَن بخشندهٔ آسایش آشَه، رَدانِ آشَوَنی را می‌ستاییم. فَرِّ کیانی نیرومندِ مزداآفریده را می‌ستاییم. فَرِّ ناگرفتنیِ نیرومندِ مزداآفریده را می‌ستاییم.

۲۹. «ماراسپند» (= «مَنْثَره سْپِنتَ») بسیار فَرّه‌مند را می‌ستاییم. دادِ دیوستیز را می‌ستاییم. دادِ زرتشتی را می‌ستاییم. روشِ دیرین را می‌ستاییم. دینِ نیک مزداپرستی را می‌ستاییم. باور داشتنِ به «مَنْثَره» را می‌ستاییم. هوشِ دریافتِ دینِ مزداپرستی را می‌ستاییم. آگاهی از «مَنْثَره» را می‌ستاییم. دانشِ سرشتیِ مزداآفریده را می‌ستاییم. دانشِ آموزشیِ مزدا داده را می‌ستاییم.

۳۰. «انیران» جاودانه را می‌ستاییم. «گَرزْمانِ» روشن را می‌ستاییم. «همستکان» جاودانه را می‌ستاییم. «چینود» پلِ مزداآفریدهٔ آشَوَن رامی‌ستاییم. رَدِ بزرگوار، شهریار شیدوَر، «اپام نپات» تیزاسب را می‌ستاییم. آب مزداآفریدهٔ آشَوَن را می‌ستاییم. «هَوم» زرّینِ بلند را می‌ستاییم. «هَوم» گیتی افزای را می‌ستاییم. «هَوم» دوردارندهٔ مرگ را می‌ستاییم. «دهمان آفرین» نیک را می‌ستاییم. «داموِیش اوپَمَن» دلیر، ایزدِ چیره‌دست را می‌ستاییم. همهٔ ایزدان آشَوَنِ مینُوی را می‌ستاییم. همهٔ ایزدانِ آشَوَنِ جهانی را می‌ستاییم.[1]

۱. در متن اوستایی «خرده اوستا» پس از نیایش روز سی‌ام، بندهای ۱۰-۱ بس . ۲۶ آمده است که ما نیازی به تکرار آنها در این جا نمی‌بینیم.

۱

«یَثَه آهو وَیرْیو...»
آشِم وُهو...»
من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.
«دَهْم آفْریتی» (دَهمان آفرین) نیک و «داموِیشْ اوپَمَن» چیره‌دست را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!
[راسپی:]
«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.
[زَوت:]
آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۲ــ۷

۱ .....

۸

[راسپی:]
اهوره‌مزدایِ رایومندِ فَرّه‌مند.
[زَوت و راسپی:]
شهریاریِ شهریار را آرزومند نیرو و پیروزی برترم.
شهریاریِ دیر پایِ شهریار و زندگی دیر پایِ جان و فرمانبرداری و تندرستی

۱. = بندهای ۷-۲ یس. ۶۰

همگان را آرزومندم.

۹

[من آرزومندِ] نیروی نیک‌آفریده و خوب پرورده، پیروزیِ اهوره‌آفریده و برتری شکست دهنده‌ام تا [من و همگنانم] بتوانیم بدخواه را از دور دیدبانی کنیم و دشمن را برانیم و هَمِستار بدخواهِ کینه‌ور را به یک زخم، از پای درآوریم.

۱۰

[من آرزومندم] که در پیکار با هر بدخواه کینه‌ور، هر بدخواه زشتِ بداندیشِ بدگفتارِ بدکرداری، براو چیرگی یابم و پیروز شوم.

۱۱

[من آرزومندم] که در نیک‌اندیشی و نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری کامیاب شوم و همهٔ دشمنان و دیوپرستان را نابود کنم تا به پاداشِ نیک و نام نیک دست‌یابم و روانم از بهروزی جاودانه برخوردار شود.

۱۲

من آرزومندم که برای یاریِ آشَوَنان و چیرگی بر بدکرداران دیرزمانی زنده‌مانم و کامیاب زندگی کنم.

بهترین سرای آشَوَنان (بهشت) بخشندهٔ روشنی سراسر خوشی را خواستارم.

بشود که چنان پیش آید؛ چنان که من آرزومندم.

«اندیشه و گفتار و کردار نیکی را که در این جا و در هر جای دیگر ورزیده شده است و ورزیده خواهد شد، درود می‌گوییم و [خود] نیز با جان [و دل] به نیکی همی کوشیم.»[1]

۱۳

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم «دَهْم آفریتی» پاکِ نیک و «داموِیش

۱. = یس. ۳۵، بند ۲

اوپَمَنِ» چیره‌دست را.
«آشِم وُهو...»
بشود که چنان پیش آید؛ چنان که من آرزومندم.

آفرینگان گاهان

۱

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

«آشِم وُهو...»

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

اهوره‌مزدای رایومندِ فَرّه‌مند را، امشاسپندان را و گاهانِ آشَوَن، سرآمدِ شهریاران و آشَوَنان: آهونَود گاه، اُشتَوَد گاه، سپَنتْمَد گاه، وُهوخشْتَر گاه، وَهیشتوایشْت گاه را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

فَرَوَشی هایِ نیرومندِ پیروزِ نخستین آموزگاران کیش و فَرَوَشی های نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[راسپی:]

«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳

اهوره‌مزدایِ رایومندِ فَرّه‌مند را می‌ستاییم.

امشاسپندان، شهریارانِ نیکِ خوب کُنش را می‌ستاییم.

گاهانِ آشَوَن، سرآمدِ شهریاران و آشَوَنان را می‌ستاییم.

آهونَوَد گاهِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را می‌ستاییم.

اُشْتَوَد گاهِ آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را می‌ستاییم.

سِپَنتْمَد گاهِ اَشَوَنِ، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
وُهوخشْتَر گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.
وَهیشتوایشْت گاهِ اَشَوَن، رَدِ اَشَوَنی را می‌ستاییم.

۵ ــ ۴

..... [۱]

۶

«یَثَه اَهو وِیرْیو...»

ستایش و نیایش و زَور خواستارم اهوره‌مزدای رایومندِ فَرّه‌مند را، امشاسپندان را و گاهانِ اَشَوَن را؛ سرآمدِ شهریاران و اَشَوَنان: اَهونَوَد گاه، اُشْتَوَد گاه، سِپَنتْمَد گاه، وُهوخشْتَر گاه، وهیشتوایشْت گاه را.

اهوره‌مزدای رایومند...[۲]

«اَشِم وُهو...»

بشود که چنان پیش آید...[۳]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

اَشِم وُهو...»

..... [۴]

۱. = بندهای ۵۲-۴۹ فرور. و بندهای ۱۲-۸ دهمان.
۲. = بندهای ۲-۱ همین آفرینگان تا پیش از راسپی.
۳. = بند ۱۲ دهمان.
۴. = بند ۱۸ نیا.

آفرینگان گهنبار

۱

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

«اَشِم وُهو...»

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

[هاونگاه]

رَدانِ روز و گاهها و ماه و سال و [جشنهایِ] سال [(گهنبارها)] را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

خشنودی رَدانِ بزرگوارِ اَشَونی، رَدان روز و گاهها و ماه و سال و [جشنهایِ] سال [(گهنبارها)] را که در میان همهٔ رَدانِ اَشَونی، مِهترین رَدانند.

۲

رَد میدیوزرم، رَد میدیوشم، رَد پتیه شهیم، رَد ایاسرم، رد میدیارم و رَد همسپتمدم را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین![1]

[راسپی:]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

«اَثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳

ای مزداپرستان!

۱. برحسب این که این آفرینگان در کدام یک از گهنبارهای ششگانه خوانده می‌شود، نام آن گهنبار را برزبان می‌آورند.

اگر بتوانید، این رَد (میدیوزرم) را برهٔ خردسالی که شیرخوار نباشد، «میَزد» بدهید.

و اگر کسی نتواند...

٤

... به اندازهٔ بسنده «هورا»[1] بدهد و آن را به نیکان و فرمان گزارانی بنوشاند که بهتر از دیگران از «مَنْثره» آگاهند و در «آشَه»، آشَوَن‌ترینند و در شهریاری بهترین شهریارانند...[2] و درویشان را دلسوزترین و دادرس‌ترین و رامش‌بخش‌ترین [یاور]ند.

و اگر کسی نتواند...

۵

... بار بزرگی از هیزم خشک برگزیده به خانهٔ این رَد[3] بیاورد.

و اگر کسی نتواند یا بتواند، پس همچندِ پشته‌ای یا همچندِ بغلی یا همچندِ دسته‌ای هیزم خشک برگزیده به خانهٔ رَد بیاورد...

٦

... آنگاه شهریاری را از آنِ اهوره‌مزدا ــ که بهتر از هر کس شهریاری کند ــ بداند:

«براستی شهریاری را از آنِ کسی شمریم و از آنِ کسی دانیم و برای کسی خواستاریم که بهتر شهریاری کند: مزدااهوره و اردیبهشت.»[4]

این است «میَزد»ی که پیشکش آورد و مایهٔ خشنودی رَد شود.

۷

از آغاز سال تا میدیوزرم در ماه اردیبهشت در روز «دادار» (دی به مهر)، چهل و پنج روز است. کسی که نخستین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهان دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هزار [سر] میش با بره به آیین آشَه و نیکی،

۱. نام نوشابه‌ای است. ← یاد.

۲. در این جا، چند واژه نامفهوم است.

۳. رَد یا موبدی که آیین نیایش را برگذار می‌کند.

٤. = یس. ۳۵، بند ۵

آمرزش روان خویش را به آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
رَدی که نخستین میَزد را داده باشد، بهدینی را که میَزد نداده است، در میان مزداپرستان درخورِ بندگی نخواند.

۸

از میدیوزرم تا میدیوشم در ماه تیر در روز «دادار» (دی به مهر)، شصت روز است. کسی که دومین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهانِ دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هزار [سر] ماده گاو با گوساله به آیین آشَه و نیکی، آمرزش روان خویش را به آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
رَدی که دومین میَزد را داده باشد، بهدینی را که میَزد نداده است، در میان مزداپرستان پیمان‌شناس نخواند.

۹

از میدیوشم تا پتیه شهیم در ماه شهریور در روز «انیران»، هفتاد و پنج روز است. کسی که سومین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهان دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هزار [سر] مادیان با کُرّه به آیینِ آشَه و نیکی، آمرزش روان خویش را به آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
رَدی که سومین میَزد را داده باشد، بهدینی را که میَزد نداده است، در میان مزداپرستان شایستهٔ درآمدن به «وَرِگرم»[1] نخواند.

۱۰

از پتیه شهیم تا ایاسرم در ماه مهر در روز «انیران»، سی روز است. کسی که چهارمین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهانِ دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هزار [نفر] ماده اشتر با کُرّه به آیین آشَه و نیکی، آمرزش روان خویش را به

۱. گِرموورَنگْهَه (← یاد. وَر)

آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
رَدی که چهارمین میَزد را داده باشد، بهدینی را که میَزد نداده است، در میان مزداپرستان از ستور برگزیده‌اش، بی بهره کند.

۱۱

از ایاسرم تا میدیارم در ماه دی در روز بهرام، هشتاد روز است. کسی که پنجمین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهانِ دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هزار [سر] از هریک از ستوران به آیین آشَه و نیکی، آمرزش روان خویش را به آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
ردی که پنجمین میَزد را داده باشد، کسی را که میَزد نداده است، در میان مزداپرستان از هرگونه دارایی جهانی بی بهره کند.

۱۲

از میدیارم تا همسپتدم در روز «وهیشتوا یشْت گاه»[1] هفتاد و پنج روز است. کسی که ششمین «میَزد» را بدهد، پاداش او در جهان دیگر، همچندِ پاداش کسی است که در این جهان، هرآن خشک و تری را که در آن بزرگ و خوبی و زیبایی هست، به آیین آشَه و نیکی، آمرزش روان خویش را به آشَوَن مردان (مهرورزان به اردیبهشت) بخشیده باشد.
ای سپیتمان زرتشت!
رَدی که ششمین میَزد را داده باشد، بهدینی را که میَزد نداده است، از دینِ زرتشتی بی بهره کند.

۱۳

پس بی آن که گناهی [دیگر از او سرزده] باشد، رواست که براو بخروشند و

۱. دربارهٔ این روز و چهار روز دیگر پایان سال ← یاد.

[او را] همچون کسی که به گناه «نارشْنی»[1] آلوده شده باشد، برانند. پس بی آن که گناهی [دیگر از او سرزده] باشد، رواست که با او همچون آلوده به گناه نارشْنی رفتار کنند. رَد با بهدین [چنین کند]، چنان که بهدین با رَد.

«آشِم وُهو...»

۱۸ ــ ۱٤

[2] .....

۱۹

[3] .....

«آشِم وُهو...»

بشود که چنان پیش آید...[4]

«یَثَه اَهو وَیرْیو...»

«آشِم وُهو...»

[5] .....

۱. دربارهٔ این گناه ← یاد.

۲. = بندهای ۱۲-۸ دهمان.

۳. = بندهای ۲-۱ همین آفرینگان تا پیش از راسپی.

٤. دنبالهٔ جمله = بند ۱۲ دهمان.

۵. = بند ۱۸ نیا.

آفرینگان ر پیثوین

۱

«یَثَه آهو وَیرْیو...»

«آشِم وُهو...»

من خَستویم که مزداپرست، زرتشتی، دیوستیز و اهورایی کیشم.

«ر پیثوین» آشَوَن، رَدِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

«فرادت فشو» و «زنتوم» آشَوَن، رَدانِ آشَوَنی را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

۲

اهوره‌مزدای رایومندِ فَرّه‌مند، امشاسپندان، اردیبهشت و آذر اهوره‌مزدا، همهٔ ایزدان آشَوَنِ مینُوی و جهانی، فَرَوَشی هایِ نیرومندِ پیروزِ آشَوَنان، فَرَوَشی های نخستین آموزگاران کیش و فَرَوَشی های نیاکان را ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین!

[راسپی:]

«یَثَه آهو وَیرْیو...» که زَوت مرا بگوید.

[زَوت:]

«آثارَتوش آشات چیت هَچا...» که پارسا مردِ دانا بگوید.

۳

چنین گفت اهوره‌مزدا به سپیتمان زرتشت سخنی را که برای رَد ر پیثوین فروفرستاده شده است:

«اینک بپرس از ما و بدان‌سان که می‌خواهی، ما را بیازمای؛ چرا که پرسش و

آزمونِ تو، رهبران را نیرومندی و برتری می بخشد.»[1]

۴

چنین پرسید زرتشت از اهوره‌مزدا:

ای اهوره‌مزدا! ای سپندترین مینو! ای دادارِ جهانِ آستومند! ای آشَوَن!

پاداش و مزد مردمان در زندگانی چه اندازه است؟

۵

... کسی که خشنودی رَد ر پیشوین را به وی ۰رود همی گوید؛ کسی که با دستان شسته، با هاون شسته، با بَرسَمِ گسترده، با هَومِ فروگذاشته، با آتش فروزان، با «آهونَ وَیرْیَه...»یِ سروده، به هنگامی که زبانش از [افشرهٔ] هَوم‌تر شده و تن به «مَنْثَره» پیوسته است، نیاز نزد رَد ر پیشوین بَرَد، پاداش و مزد وی چه اندازه است؟

۶

[چنین] پاسخ داد اهوره‌مزدا به سِپیتْمان زرتشت:

ای سِپیتْمان زرتشت!

چنین کسی در زندگانی آنچنان پاداش و مزد یابد که وزش باد نیمروزی[2] سراسر جهان آستومند را برویاند و بپرورد و بهره رساند و شادی آورد.

۷

... کسی که خشنودی رَد ر پیشوین را...[3]

۸

[چنین] گفت اهوره‌مزدا به سِپیتْمان زرتشت سخنی را که برای رَد ر پیشوین فروفرستاده شده است.

۹ ــ ۱۰

[4] .....

۱. این جمله از بند ۱۰ یسـ . ۴۳ است.

۲. جنوبی.

۳. = بند ۵ همین آفرینگان، بدون پرسش آخر.

۴. = بندهای ۱۹-۱۴ آفرینگان گهنبار.